((چگونگی شکل گیری پارادایم فکری جدید)) به قلم دکتر عبداللهی.

گسترش و غلبه یک اندیشه جدید و یا حتی یک دین جدید نیازمند زمینه های فکری، شرایط، زمان و پیش زمینه های مناسب است. یک مکتب فکری جدید زمانی میتواند به سادگی قوام بگیرد و گسترش پیدا کند و دین غالب جوامع باشد که ساختارهای کهنه فکری متزلزل شده و عناصر خواهان تغییر وضع موجود و پایگاههای اندیشه نو به صورت عرفی و خودجوش و حتی ساختاری شکل گرفته باشند، به عنوان مثال زمانی که اراسموس و لوتر انتقادات خود را متوجه کلیسا و اندیشه های جزمی ساختند عناصر زمینه ساز دست به دست هم داده و نارضایتی از کلیسای فاسد، نقد اومانیستی از تعصبات

و اندیشه های تمامیت خواه، ناخرسندی از سلطه کلیسا و فرهنگ حاکم، ملی گرایی رو به رشد متمایل به جایگزین کردن فرهنگ ملی جدید در مقابل فرهنگ قبلی که به ابتذال کشیده شده بود کاملا گسترش یافته و فراگیر شده بود. بنابراین فقط با فراهم شدن زمینه ها و زیرساخت های فکری نو امکان بروز و گسترش فرهنگ جدید و یا یک پارادایم فکری مستقل جدید فراهم خواهد شد... در این مرحله است که تغییرات بنیادین فکری و اجتماعی ناگزیر خواهد بود همان مرحله ای که با اصطلاح ((گذار یا transition)) از آن یاد میکنند، مثل مرحله گذار از سنت به مدرنیسم که امروزه بیشتر کشورهای جهان سوم درگیر آن هستند. لذا با فراهم شدن شرایط زمینه ساز و رشد آگاهی عمومی و اندیشه ورزی جدی نخبگان، نه تنها نمیتوان مانع رشد و گسترش یک فکر جدید شد بلکه هر اندیشه ای هم که در مقابل آن مقاومت کند و خواستار حفظ وضع موجود باشد و نتواند خود را با اصلاحات بنیادین به روز کند چاره ای جز حذف شدن ندارد.
در گذشته نیز اندیشه ها و حتی ادیان با توجه به نیازهای عصر خود شکل گرفتند از جمله ادیان یهودیت و مسیحیت و اسلام و غیره و یا هزاران مکتب فکری که در خدمت بشریت بودند هر چند همیشه پاسخ گوئی نیازهای فکری انسانها نبودند ولی بالاخره به تعدادی از سوالات کلیشه ای جوامع پاسخ درخور داشتند که شاید همین موضوع باعث شد این مکاتب جدید به طور گسترده طرفدارانی پیدا کنند و مردم از افکار و مکاتب گذشته جدا شده و جذب مکتب فکری جدید شوند. امروزه نیز به نظر میرسد بشریت به یک اندیشه جدیدی نیاز دارد اندیشه ای که پاسخگوئی همه سوالات اساسی کل بشریت بدون توجه به هر گونه ملیت و نژاد و جغرافیا و غیره باشد...
ولی احتمالا دیگر برای کسی وحی نازل نخواهد شد پس این دین جدید پیامبری هم نخواهد داشت، لذا دین جدید بایستی به عنوان یک مکتب فکری روشنگرایانه ارائه شود تا بتواند اول از همه قشر روشنفکر تمامی جوامع بشری را به دور خود جمع کند... با در نظر گرفتن تمامی جوانب موضوع میتوان اسم این پارادایم فکری جدید را ((دین انسانیت و یا دین عقل گرائی اخلاق مدارانه)) گذاشت، دینی که نه پیامبری دارد نه مسجدی، نه کلیسای دارد نه پدر روحانی، نه کنیسه ای دارد نه زیارتگاهی که رهبران آن ثروت اندوزی کنند و یا دین را ابزاری در دست حاکمان سیاسی قرار دهند... پس در این دین جدید

انسانها معصوم و مقدس نیستند که نتوان از آنها انتقاد کرد و یا نتوان اندیشه آنها را به چالش کشید، شاید بتوان گفت این دین، بدون توجه به هر گونه تعصب و نژاد و زبان و جنسبت، ملیت و غیره دین روشنفکران و پیشگامان فکری همه جوامع و کشورهای مختلف خواهد بود. پس این دین محدود به جغرافیای خاصی نیست دین کسانی هست که واقعا دغدغه انسانیت و تعقل و اخلاق و حقوق بشر و غیره دارند، دین کسانی که با اطلاع از مکاتب و افکار و ایدئولوژی های گذشتگان به مرحله ای از شعور و آگاهی رسیده اند که دیگر به خاطر عقاید متفاوت دنبال جنگ و خشونت و سلطه به هم نوع نیستند و هرگز به خاطر عقاید مذهبی و یا هر نوع تبعیض و نژاد پرستی در داخل و یا خارج از مرزهای جغرافیایی دنبال ظلم و ستم و جنایت و کشت و کشتار نیستند و چون کسی مطلقا به خاطر منافع شخصی پیرو این دین نشده پس نیاز به دروغ گفتن و عوام فریبی و ریاکاری بنام خدا و مقدسات را هم ندارد چون سودی نمیبرد. به عبارتی این دین، روش زندگی کسانی خواهد بود که دیگر به اسم خدا آدم نمیکشند به اسم خدا دست رنج دیگران را چپاول نمیکنند... تنها شرط پیروان این دین جدید، انسان بودن است و بس. در این دین جدید نیازی به حذف دگر اندیشان نیست، همه بشریت در یک چارچوب فکری مشترک بدون داشتن هر گونه واسطه ای و به صورت واقعی به دور از هر گونه ترس و دروغ و خشونت و ریا و طمع، به خدای خود ایمان داشته و نقش ادیان تمامیت خواه را از زندگی اجتماعی حذف و کم رنگ میکنند. این دین رابطه بدون واسطه فرد با خدا را تعریف میکند یک موضوع کاملا شخصی و خصوصی است و هرگز دخالتی در دیگر مسائل سیاسی و اجتماعی ندارد و مطلقا زندگی اجتماعی و سیاسی فرد را تحت الشعاع خود قرار نمیدهد...
((دکتر عبداللهی))
@drkarimabdollahi

از مجموعه مقالات ((درد جنون)) ...
((قدرتِ قدرت))
... ما همه حاشیه نشین هستیم حاشیه نشین قدرت، پس قدرت را درک نمیکنیم. البته این فقط به معنای عملکرد زشت قدرتمندان نیست. بلکه به دلیل بازی پیچیده زورمندان و منافع گسترده آنهاست که شراکت و انعطاف نمی پذیرد و به خاطر همین صاحبان قدرت بقیه مردم را مطیع میخواهند و آنها را کوچک و حقیر میشمارند. لذا با ابزارهای همچون دین و فرهنگ و تبلیغات و غیره مردم را به زنجیر میکشند تا ملتها نتوانند از حصار مشخص تعریف شده، پا را فراتر بگذارند. تعدادی روشنفکر هم که در بعضی وقتها این مسائل را متوجه میشوند و میخواهند مردم را آگاه کنند دو راه بیشتر ندارند یا باید تمکین کنند و مثل بقیه خیانت کنند و یا سر خود را به باد خواهند داد مطلقا راه سومی وجود ندارد مگر اینکه یک ملت همگی باهم به خودآگاهی برسند و در مقابل صاحبان قدرت قیام و قد علم کنند...
و چون مردم با حصار های بسیار قوی به زنجیر کشیده شده اند پس با مقداری از چاشنی جهالت و ناآگاهی اکثریت به بی تفاوتی رو می آورند و هر کسی به نوبه خود و اندازه توانائی خود سعی میکند مثل زالو با چسبیدن به لایه های پایین قدرت ارتزاق کند و زنده بماند. اینجاست که سیاهی مطلق ابدی شروع میشود و در طول تاریخ ادامه پیدا میکند... و به خاطر همین از قدیم گفته اند که خیانت روشنفکران بدتر و موثرتر از خیانت عوام است چون عوام با الگو قرار دادن قشر آوانگارد و پیشرو جامعه، ضد ارزشهای دیکته شده توسط صاحبان قدرت را جایگزین ارزشهای انسانی و اخلاقی قرار داده و با تکرار این رفتارهای برنامه ریزی شده صاحبان زر و زور با استناد به باورهای خرافی و ترس ناشی از جهل چنان در پوست و استخوان ملتها تنیده میشود که به عنوان یک دین و مذهب به آن قداست بخشیده میشود و رهبر آن را نه به عنوان یک دیکتاتور بلکه به عنوان یک قدیس و یا جانشین خدا و غیره معرفی و پرستش میکنند تا جای که در درستی آن باورها مطلقا شک نمیکنند لذا برای همیشه امکان تمرد را نیز از خود سلب میکنند و برای ثابت کردن اخلاص و ایمان خود از هم سبقت میگیرند و در این دور باطل چنان درگیر جنگ و مبارزه و اختراع راههای مختلفی برای بزرگ جلوه دادن رذالت خود هستند که موضوع اصلی کاملا به فراموش سپرده میشود و در یک دور تسلسل همیشگی سعی میکنند در ثابت کردن ارادت خود به رهبران از هم پیشی بگیرند. در صورتی که درد چیز دیگریست، مشکل جای دیگریست، دعوا سر چیز دیگری است...
واقعا انسان جنون پیدا میکند وقتی میبیند در این میان خدا را هم پنهان کرده اند و اجازه درک حقیقت

خداوندی خدا را از همگان سلب کرده اند و خدا همان میشود که صاحبان قدرت تعریف کرده اند و بیشتر از خط قرمزهای خودشان اجازه درک خدا را هم به انسانها نمیدهند... پس باز همان جنگ بردگان سر هیچ، و جنگ حمالان سر حمل بار بیشتر است و بس. تا بی نهایت...
((دکتر عبداللهی))
@drkarimabdollahi